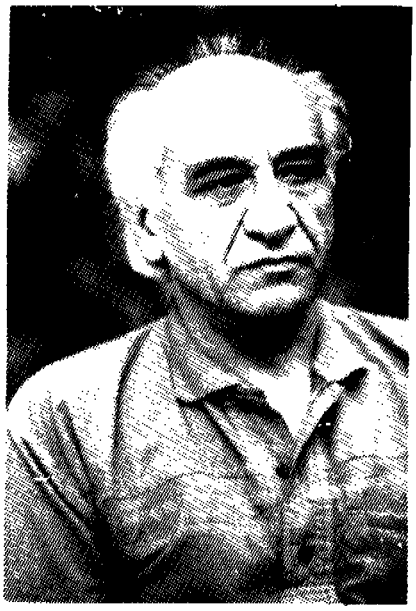

● گفتگو با استاد فرامرز پایور

موسیقی را مردم باید بپسندند و اهل فن بپذیرند

□ جناب آقای پایور! سالهاست که شما به نوازندگی سنتور اشتغال دارید. جهرهٔ شما برای موسیقیدانان و علاقمندان به موسیقی شناخته شده است. ضمن تشکر از این که وقت خود را در اختیارمان گذاشتید، می خواهیم از شما تقاضا کنیم مختصری از زندگی خودتان را برای نسل جوان توضیح دهید.

■ درسال ۱۳۱۱ درتهران متولد شدم درادامهٔ تحصیلات ابتدائی، دبیرستان دارایی را تمام کردم و سپس در وزارت دارایی مشغول به کار شدم تازمانی که کارمندان اضافی این وزارتخانه را دراختیار سازمان مبارزه با بیسوادی گذاشتند و به این ترتیب من به آموزش و پرورش منتقل شدم و بعد هم از آنجا بازنشسته شدم. اینها حریان ظاهری واداری کارمن است. تقریباً خیلی کم دراداره بودم، همه می دانستند من به موسیقی علاقه‌مند هستم و خیلی زودهم بازنشسته شدم و به کار موسیقی ادامه دادم.

□ خطور سد به سنتور علاقمند شدید. چه انگیزه‌ای باعث شد که این رشته را دنبال کنید؟

■ علاقه به موسیقی از پدربزرگم «مظفرالدوله» که نقاش و مجسمه ساز و موزیسین بود به من به ارث رسید. اصولاً موسیقی از طرف خانواده پدری درخانواده ما ارثی است. پدرم به سنتور علاقه داشت و سنتوری خرید ومدتی کار کرد و آن سنتور همان طور باقی ماند. مادرم هم ویلن می‌زد. درخانهٔ ماسنتوری وجود داشت. من هم شروع به زدن سنتور کردم.

□ اولین استادی که کار را با اوشروع کردید چه کسی بود؟

■ سنتور را پیش آقای مسعود روسن شروع کردم، (ایشان الان درآمریکاهستند). کار را بدون نت شروع کردم، یك سالی کار کردم وبعد دیگر نرفتم چون به این شیوه علاقمند نبودم و فکر می کردم کارم اساسی نیست و باید صحیح کار کرد. یادم نیست از کجا متوجه شدم که مرحوم استاد صبا سنتور درس می‌دهند. بایکی از دوستانم خدمت ایشان رفتیم و بالاخره مشغول به کار شدیم.

□ پس کلاً مرحوم صبا سنتور را به شما آموخت؟

■ بله، شش سال تمام از ایشان درس گرفتم و بعدهم بازتعلیم وتدریس تعطیل نشد وتاآخر عمر ایسان از محضرشان استفاده کردم

□ همه می‌دانیم ابوالحسن صبا درموسیقی دارای شخصیتی تك بعدی نیست، یعنی طیف گسترده‌ای دارد که شامل ویلن، سنتور، سه تار و... می‌شود و درتمام این زمینه‌ها به مرحله عالی یعنی به اوج مهارت رسیده است. شما که شاگرد ایشان بودید آیا می توانید بفرمائید که چرا مکتب صبا بهترین نوازنده هارا تعلیم داد و تربیت کرد؟

■ صبا به معنای واقعی استاد موسیقی ایرانی بود. البته درویلن و سه تار استادی بی نظیر بود. از روی علاقه زیادی که به همه سازها داشت، تار، سنتور، فلوت و... هم می‌زد. این شخص به موسیقی علاقمند بود تمام موسیقی را به خوبی می‌دانست و درحافظه داشت و عجیب علاقه‌مند بود که موسیقی را به طرز متدیك درس بدهد مزیت تدریس استاد صبا درسه عامل بود که باعث شد شاگردان خوبی تعلیم دهد:

اولا بانت درس می‌داد. دوم این که ردیف درس می‌داد و سوم تکنیك صحیح ساز را درس می‌داد. و به خصوص درتدریس سنتور، چون آن روزها نظم خاصی برای سنتور نبود و هرکسی برای خودش چیزی درس می‌داد. ولی ایسان مکتبی را که از «حبیب سماعی» گرفته بود تدریس می کرد واین سه عامل درتمام شاگردانش جمع بود.

□ شما ساز مرحوم سماعی را شنیده اید؟

■ خودش را ندیدم صفحه‌اش را شنیده‌ام.

□ مختصری از ساززدن استاد سماعی و حالات آن را بیان کنید.

■ ایسان درجوی پرورش یافته بود که همه موسیقیدان واقعی بودند. پدرش استاد موسیقی بود وازبچگی شروع به ساز زدن کرد. چیزی هم جز موسیقی ایرانی نمی‌شنید، وهم موسیقی اصیل را خوب کار می کرد وهم تکنیك ساز را از پدرش یادگرفته بود واستعداد بداهه نوازی هم داشت، درنتیجه تمام عوامل برای این که موزیسین خوبی شود دراوجمع بود.

□ شادروان صبا هم همان مسیر حبیب سماعی را طی کرد منتهی بانت وعلم موسیقی...

■ بله، درجاهای دیگر هم گفته‌ام که مرحوم صبا باجه زحمتی این مطالب را از مرحوم سماعی می‌گرفت منتهی سماعی آدمی بود که اهل تدریس وچیز یاد دادن نبود.

□ بله می‌دانیم که یك عده از استادان هستند که واقعاً دررشتهٔ خود استادند، منتهی هیچ شاگردی تربیت نکرده‌اند و به اصطلاح بازماندهٔ هنری از خودشان به جانگذاسته‌اند.

اما صبا چون بانت ومتدیك کار می کرد. ونوازندگی وتدریس را تواماً انجام می‌داد ومعلم خیلی خوبی هم بود. کمی از سخصیت وشیوهٔ آموزش استاد بگوئید.

■ روش واستیل کارش فوق‌العاده بود. آدم با حوصله‌ای بود. به خوبی به یاد دارم که سرکلاس چه عرقی می‌ریخت تا اینکه دوتانت می‌نوست. این نت‌هایی که به راحتی دردست همه هست، به سادگی به دست نیامده. برای نوشتن هرجمله‌اش استاد وشاگردها ساعتها معطل شده اند البته برای ویلن خیر. استاد، ویلن را به دست می گرفت انگشت روی سیمها و برده ها می گذاسب و بایك دست می‌زد و با یك دست می‌نوشت. ولی برای سنتور که اصلا نتی وجود نداشت. او می‌خواست این کار را سروع کند. نمی‌دانید که با چه زحمتی نتی پیدا می کرد وروی کاغذ می‌آورد تاشاگرد بهتر بفهمد. واقعا خیلی برای موسیقی مازحمت کشید و دراین مختصر نمی‌توان همه را بیان کرد.

□ نظر تمام دست اندرکاران موسیقی این است که شما درنوازندگی سنتور به اوج مهارت فنی رسیده اید. عده ای هم هستند که درموسیقی اصطلاحات دیگری به کار می برند مثلا مهارت فنی سمارا با کلماتی مانند ژیمناست و آکروبات و... تعبیر می کنند نظرخودتان دراین باره چیست؟

■ این سئوال را باید از خودسان بپرسید که چه می‌خواهند بگویند. هرکسی درمورد روش کار ونوازندگی اس عقیده‌ای دارد. مثلا آقای دهلوی یك جور اهنگ می سازند، آقای تجویدی به نحو دیگر و... عقیده من این است که اولا حفظ ردیف موسیقی قدیم

□ در کارهنری باید جهش وتحول باشد منتها رمبنای موسیقی اصیل وصحیح باید کارماندنی وهمیشگی انجام گیرد نه فقط رای یك دورهٔ کوتاه.

□ تکرار آواز، جوانها را خسته وزده می کند اصولا هرگروه سنی موسیقی مخصوص ه خود را لازم دارد.

□ کوك سنتور مهمتر از زدن آن است و وصله‌ای که برای کوك کردن سنتور لازم ست برای زدنش لازم نیست. همیشه گفته‌اند دوساعت سنتور را کوك کنید و ده قیقه بزنید.

هم به صورت مکتوب وهم با نواختن آن) لازم است و اید برای همیشه، هم برروی نوار و هم بانت حفظ شود. من درنظر دارم ردیف آوازی آقای دوامی را تنظیم چاپ کنم. همه چیزهائی که مربوط به گذشته است اید بصورت مدون چاپ شود، تا تحریفی دران صورت نگیرد. به هرحال هرکسی نظری دارد و ذوقها تفاوت هستندو هرچه هم می گذرد تغییر می یابد، البته تغییرش مهم نیست بلکه از بین رفتن اصل مهم است. گر عین یك تصنیف را همه بخواهند بخوانند و بزنند ی شود یك کتاب ولی به هرحال اصل باید بماند ازبین نرود و درضمن باید ذوق هم به کار برد. البته این نه به انچه داریم اکتفا کنیم نیز درست نیست چون به ین ترتیب راه پیشرفت موسیقی بسته می شود. خوب حالا هرکسی بنابه ذوق وسلیقه واقتضای زمان چیزی ی سازد. شاید آنچه را من اکنون می سازم این جهشها برشها و ژیمناستیك بازیها را نداشته باشد. آدم وقتی وان است سعی می کند چیزهای پیچیده‌ای بسازد، راش یواش که پخته تر می شود آرام می شود. کارهای ستادان قدیم هم به همین صورت بوده. مرحوم صبا هم مین طور کار کرده، آهنگی به نام «به یاد گذشته» ساخته که عا ملایم است درصورتی که قبلاً قطعه‌ای مثل «چهار ضراب اصفهان» ساخته بود که پرپیچ وخم بود و این ردو در جای خود لازم هستند. در کار هنری باید هش و تحولی باشد، منتهی برمبنای موسیقی اصیل و حیح و کاری ماندنی و همیشگی باشد نه اینکه فقط رای یك دوره کوتاه.

□ در مورد آهنگسازی و آهنگهایی که ساخته اید و ارهایی که در حوزهٔ موسیقی انجام داده اید، مقداری وضیح دهید.

■ در زمینه سنتور کتاب «دستور سنتور» را برای تدیان نوشتم که هنوز هم مورد استفاده است. حتی سانی هم که در رشته‌های دیگر موسیقی فعالیت رند از این کتاب استفاده می کنند. بعد از آن کتابی در ل «چهار مضراب» است که مربوط به همان برشهایی ست که می فرمائید. به عقیدهٔ من موسیقی ضربی و حرك برای جوانها لازم است. باید آنها از خمودگی رون بیایند. آواز خواندن همیشگی و یکنواخت، وانها را خسته و از موسیقی ایرانی، زده می کند، هر گروه سنی، موسیقی مخصوص به خود را لازم دارد. به خصوص جوانها، که لازم است موسیقی محرّك داشته باشند و درست همین امر باعث می شود جوانها بیشتر به موسیقی غربی گرایش پیدا کنند و به موسیقی خودشان اهمیت ندهند. پس خودما [موسیقیدانها و آهنگسازان و برنامه‌ریزان موسیقی] هستیم که باعث گرایش آنها به موسیقی غرب می شویم. از دیگر آثارم، «هشت آهنگ» است: هشت تا از قطعات موسیقی برای سنتور است. قطعات موسیقی مجلسی. تقریبا تمام آنچه را که من در رادیو و تلویزیون و مجالس و صفحه و نوار و... زده‌ام به صورت مدون جمع‌آوری کرده‌ام تا افرادی که تمایل به استفاده از آنها دارند این کار را درست انجام دهند. بعضیها از روی نوار گوش می کنند و می زنند و در این کار امکان اشتباه وجود دارد. کتاب دیگری که نوشته‌ام، ردیفی است برای چپ کوك، در حقیقت دنباله ردیفهایی است که استاد صبا برای سنتور نوشته‌اند، به این معنا که در حد توانم مضرابهای جدیدی را پیدا کردم و با آنچه از قدیم به خاطرم مانده بود و گوشه‌هایی که در ردیفهای استاد صبا نبود، در اینجا نوشتم. ضمناً کوك را تغییر دادم که بچّه‌ها و تازه کارها بتوانند از کوکهای دیگر هم استفاده کنند. بالاخره، آخرین کارم کتابی در مورد ردیفهای ابتدایی است. یك دوره آوازهای خیلی ساده و مختصر را نوشتم چون کتابی که استاد صبا نوشته بودند خیلی قدیمی است و اصل و پایه موسیقی ما است و من بعد از سالها تدریس متوجه شدم جوان بیست ساله نمی تواند این را بفهمد و در این صورت لذتی نیز نخواهد برد. ردیفهای ساده و ملودیهای ساده و قشنگ را نوشتم که ابتدا جوانان با موسیقی آشنایی پیدا کنند و بعد ردیفهای صبا را بزنند و اتفاقاً نتیجه مثبتی هم گرفتم.

□ یعنی در واقع کار شما پیش درآمدی است برای ردیفهای صبا؟

■ بله. این کارهایی است که من در زمینه سنتور انجام داده‌ام. در زمینه موسیقی قدیم هم کارهایی کرده‌ام، از جمله آثار «حسین خان مختاری» را جمع‌آوری کردم. ردیف آوازی آقای دوامی را نوشتم و تمام تصانیف قدیم را جمع‌آوری کرده و آنها را برای چاپ داده‌ام. از دیگر کارهایم اجراهای شخصی آهنگهایی است که ساخته و در رادیو تلویزیون اجرا کرده‌ام، چند نمونه‌اش در دسترس است.

□ اگر ممکن است به زبان ساده در مورد کوك سنتور که از کارهای مشکل ـ به خصوص در ارکستر و کارهای جمعی ـ است توضیحی بدهید. همچنین مقداری در مورد سنتور «کروماتیك» (که البته هنوز مراحل اولیه را می گذراند و ناتمام مانده) اگر مطلبی دارید، بفرمایید.

■ دقیقاً به خاطر نمی‌آورم که چه کسی این مطلب را برایم نقل می کرد، یا مرحوم حاج آقا محمود یا آقای دوامی، گفتند که: مرحوم «سماع حضور» وقتی می خواست سنتور بزند یك ساعت سنتور را کوك می کرد و بعد می گفت حالا خسته شدیم چای بیاورید! بعد از نوشیدن چای دوباره یك ربعی سنتور را کوك می کرد و بعد شروع به زدن می کرد. البته خیلی خوب و فوق‌العاده عالی ساز می‌زد و همه لذت می بردند. این را باید در نظر داشت که سنتورهای اولیه از نظر تکنیك سازندگی این قدر پیشرفته نبودند که کوك را خوب نگه دارند و صدای خوبی هم نداشتند. البته شنیده‌ام که بعدها اشخاصی سنتورهایی ساخته‌اند که خیلی بهتر بوده. می گویند در دورهٔ «حبیب سماعی» هم همین طور بوده و هرکسی می‌خواسته این ساز را بنوازد، برای کوك کردنش یك ساعتی باآن ور می‌رفته. خلاصه کوك کردن سنتور مهمتر از زدن آن است و به قول آقای دهلوی اگر سنتور کوك نباشد کار نوازنده‌اش مثل ویلن زنی می‌ماند که خارج می‌زند.

حوصله‌ای که برای کوك سنتور لازم است برای زدنش لازم نیست. همیشه گفته‌اند دو ساعت سنتور را کوك کنید و ۱۰ دقیقه بزنید! سنتور ناکوك خیلی بداست و صداهای ناجوری می‌دهد. این مشکل همیشه بوده حتی برای سازهای دیگر مثلاً تار که شش تا سیم دارد. البته گاهی هم واقعاً گوش آمادگی ندارد و نمی‌تواند ساز را کوك کند. چند بار از دوستان مرتضی خان محجوبی شنیدم که ایشان رفته‌است که پیانو را کوك کند تا مثلاً همان شب بزند و بعد از مدتی بلند شده با عصبانیت گفته این ساز کوك نمی‌شود و من نمی‌زنم! می بینید که کوك کردن واقعاً مهم است. البته سازهای بدون کوك مثل ویلن، نی و کمانچه زدنشان مشکل است ولی احتیاج به کوك ندارند. به نظر من بهترین فردی که ساز را عالی کوك می‌کند، استاد عبادی است، کار ایشان فوق‌العاده و از همه بهتر است. سنتور مشکل کوك را دارد و هنوز هم حل نشده است. یك شب هنگام اجرای کنسرت استاد قنبری دیدند من دارم سازرا کوك می کنم و به خاطر نور «نورافکنها» کوك باز می‌شد. ایشان زحمت کشیدند و ترتیبی دادند که یك مقدار کوك راحت‌تر انجام شود و دستگاهی برای این کار ساختند. (مثل رگلاتور برای سازهای دیگر) البته کار ایشان مصادف شد با دوران انقلاب، و چون لازم بودمقداری از وسایل از اروپا وارد شود و شامل مخارج زیادی می‌شد. کار ناتمام ماند. البته مشکل نور و سرما و گرما برای همه سازها وجود دارد، وقتی سازرا برروی صحنه می برید نور در آن تاثیر می گذارد، منتهی چون سازهای دیگر سیمهایشان کمتر است نوازنده می تواند همان جاساز را کوك کند. ولی مشکل کوك سنتور را اگر دولت و یا مراجع ذیصلاح کمك کنند، واقعاً استاد قنبری می‌توانند حل کنند و زحمت با ارزش ایشان جای تقدیر و تحسین دارد. سنتور «کروماتیك»، برحسب احتیاج پیدا شد و برای کارها و ارکسترهای جمعی بود. سنتور در قدیم سازی بوده که اصلاً برای تفنّن از آن استفاده می‌کرده‌اند. آن را کوك می کرده‌اند، آوازی می‌زده‌اند و جمع می کرده‌اند، اما درهنگام کنسرت، همهٔ دستگاهها را می خواهند بزنند: چهارگاه، همایون، و... خوب! همهٔ اینها باهم کوك می‌خواهد و این مشکل را ایجاد می‌کند. روی هرچیزی برحسب احتیاج فکر می‌شود. سنتور هم چون چنین اشکالی داشت، این فکر را برایش کردند ولی چون کار به نحو سیستماتیك پیش نرفت، (اگر ژاپنی بود حالا می‌دیدیم که به کجا رسیده بود) و احتیاج به حمایت دولت داشت، ناتمام ماند. افراد علاقمند چنین پولهایی ندارند و پولدارها هم علاقمند نیستند. ◀

یك تاجر بازاری که سرمایه‌اش را برای درست کردن سنتور کروماتیك خرج نمی‌کند. [از قدیم گفته‌اند که درم داران عالم را کَرَم نیست، کَرَم داران عالَم را درم نیست!]. دولت باید این کار را انجام دهد. تا حدی که افراد، علاقمند بودند کار پیش رفت ولی بعد متوقف شد. البته اصلاً کار ارکستر بزرگ هم که فعلاً موقف شده. ما اگر کنسرت‌های دسته جمعی داریم، سعی می‌کنیم کوکهای متفاوت بگذاریم، چند سنتور ببریم، بین برنامه آنتراکت می‌گذاریم و در قسمتهای مختلف، کوك را تغییر می‌دهیم. کوك کردن سنتور واقعاً مهم است هرکس این کار را خوب انجام دهد واقعاً مزیّتی دارد.

□ شما شخصاً در زمانها و مکانهای مختلف کنسرت‌های زیادی داده‌اید. آیا می‌توانید شرح مختصری در مورد تاثیر کنسرت‌های موفق‌تان در بینندگان یا شنوندگان بفرمائید؟

■ کنسرت که ناموفق نیست! هرچه هم بد باشد، بالاخره مردم دستی می‌زنند و تشویق می‌کنند!

□ نه از نظر خودتان می‌گوییم

■ کنسرت موفق، کنسرتی است که اگر چند دفعه دیگر هم همان کنسرت اجرا شود، باز همان جمعیت یا بیشتر بیایند و استقبال کنند. بعضی از دوستان می‌گویند حالا که مردم بلیط را خریدند و آمدند، ما هم یك چیزی سرهم بندی می‌کنیم و می‌زنیم و به این مساله توجه نمی‌کنند که اگر فردا باز هم همان کنسرت بود، دیگر مردم نمی‌آیند! تا آنجا که من یادم هست هر وقت کنسرت داشتم همیشه مردم آمده‌اند و شلوغ هم بوده. البته باید توجه داشت که هنوز مردم ما آشنایی کامل و عمیق به موسیقی اصیل ایرانی ندارند، کنسرت هم در یك محیط محدود و کوچکی اجرا می‌شود. بزرگترین سالنی که ما داریم تالار وحدت (رودکی سابق) است که بیش از هزار نفر ظرفیت ندارد، پنج شب هم که باشد پنج هزار نفر بیشتر برنامه را نمی‌بینند در صورتی که ما پنجاه میلیون جمعیت داریم: قطره‌ای است در مقابل دریا. باید برنامه‌ها بیشتر از طریق رادیو و تلویزیون پخش شود تا مردم بیشتر با موسیقی اصیل آشنا شوند. البته نباید فراموش کرد که موسیقی زنده با موسیقی ضبط شده تفاوت دارد. اصلاً شنونده‌ای که می‌آید و آنجا می‌نشیند، به این دلیل است که می‌خواهد موسیقی زنده بشنود. در اروپا با وجود دستگاههای مدرن ضبط که صدا را به بهترین نحو ضبط و پخش می‌کنند، باز هم مردم علاقمندند که به کنسرت بروند و موسیقی زنده بشنوند.

اگر موفقیتی داشته‌ام به این خاطر بوده که تا آنجا که می‌توانستم، می‌خواستم کار خوبی ارائه دهم. به خاطر خودم خوب کار کردم نه به خاطر اینکه شنونده راضی باشد. اگر هم اشکالاتی بوده به خاطر این بوده که یا هنرمندانمان کم بودند و مسافرت بودند یا اشکالات فنی و اداری بوده. مثلاً در همین کنسرت اخیر (کنسرت اساتید موسیقی) البته همه استاد بودند: استاد بهاری، استاد شهناز، آقای موسوی... ولی خوب چون بعضی‌شان نت نمی‌دانستند، کار جمعی را آن طور که دلم می‌خواست نتوانستم ارائه بدهم، البته تکنوازی‌ها بی‌نظیر بود.

□ شما سالها است متدهای مختلفی را تدریس می‌فرمائید. از نظر آموزشی مدتها است هنرستان موسیقی، فعال نیست و بدون آموزش سیستماتیك هم واقعاً نمی‌توان به پیشرفت موسیقی دل خوش کرد. با توجه به این موضوع، مقداری در مورد مساله مهم «آموزش موسیقی» توضیح دهید.

■ به نظر من کسانی که به موسیقی علاقمند هستند و استعداد موسیقی دارند باید از نظر مادی آینده‌شان تأمین باشد والا به طور جدی به دنبال موسیقی نمی‌روند و موسیقی را فقط به صورت تفننی دنبال می‌کنند ـ مثلاً با شرکت در کلاسهای متفرقه البته حق هم دارند. وقتی پدر و مادری می‌بینند بچه‌شان با رفتن به سوی موسیقی، آینده‌ای از نظر مادی ندارد و به اصطلاح، تامین نیست و اصلاً فراتر از آن، موسیقی به طور رسمی شناخته شده نیست، نمی‌گذارند فرزندانشان به دنبال این رشته بروند، یا اینکه شخصی خودش می‌خواهد به دنبال موسیقی برود و فکر می‌کند در این صورت نمی‌تواند زندگی‌اش را تامین کند. نمی‌خواهم بگویم که همه باید در اندیشه پول درآوردن از این راه باشند، ولی بالاخره پول هم می‌خواهند و یك حداقلی باید تامین شود. شما می‌بینید که ارکستر سمفونیك ۶۰ نوازنده دارد که اینها هنرمند فوق‌العاده نیستند، ساز می‌زنند و پولشان را می‌گیرند. اگر هم نزنند ارکستر به کارش ادامه می‌دهد، ممکن است بعضی‌شان تکنواز خوبی هم باشند [و هستند] ولی دارند کارجمعی می‌کنند، پس، عضو ارکستر سمفونیك از روز اول می‌داند که اگر ساز بزند زندگی‌اش نسبتاً تامین است. اما در موسیقی سنتی: تازه بعد ازده بیست سال تمرین و رنج، باید سازی بزند و پولی بگیرد و از این نظر وضع خیلی بد است. اگر هنرستانها هم افتتاح شوند و پول زیادی هم به آنها داده شود، باز تکلیف هنر جو چیست؟ آیا دقیقاً نباید بداند که آینده‌اش چه می‌شود؟ مثلاً در اصفهان من دیدم هنرستان شبانه، دو هزار شاگرد دارد. همین امر واقعاً و به خوبی نشان می‌دهد چقدر مردم به این کار علاقه‌مند هستند. ولی خوب، به طور جدی نیست که یك هنرجوی شبانه تمام وقتش را برای موسیقی بگذارد. یکی دکتر است، یکی معلم است و.... موزیسین باید کارش فقط موسیقی باشد و بس. به اصطلاح از نظر شخصیتی هم باید خود را حفظ کند. ممکن است من نوعی هر شب بروم عروسی و ساز بزنم ولی این در شخصیت یك هنرمند واقعی نیست...

□ این مشکلی است که سالها با آن مواجه هستیم. یعنی این که به موسیقی هنوز به صورت یك نیاز و ضرورت نگاه نمی‌شود. فقط چیزی در حد تفنن است. در بسیاری از کشورها افراد از دوره مهد کودك تا انتهای دانشگاه در هر رشته‌ای که باشند، در کنار کار تخصصی خود، به موسیقی هم توجه می‌کنند و شنونده‌ها گوششان با موزیك و چشمشان با نت آشنا است. به همین جهت یك نوازنده نمی‌تواند هرچه دلش خواست برای آنها بزند و آنها هم نفهمیده، تشویق و تأیید کنند و همین مساله مرتباً در ارتقای این هنر تاثیر متقابل دارد.

موسیقی ایرانی را اصولاً تقسیم بندی کرده‌اند به ردیف سازی و آوازی. ما در موسیقی کشورمان به علل خاص اجتماعی بیشتر دنباله رو شعر هستیم و تکنیك موزیك در حقیقت با «شعر» پیش می‌رود. اگر بخواهیم موسیقی ما به صورت هنری مستقل که بیان کننده احساسات و عواطف آهنگساز باشد چه باید کرد؟

■ اتفاقاً من در این مورد تاکید دارم که مردم به خود موسیقی گوش دهند. موسیقی باید طوری باشد که مردم بپسندند و در ضمن اهل فن هم قبولش کنند. البته این کار آسانی نیست و مردم به علت اینکه از ابتدا موسیقی را از طریق آواز گوش کرده‌اند، گوششان عادت به موسیقی بدون کلام ندارد. در مورد همین نوار اخیر (نوار کنسرت اساتید موسیقی) صحبتی دارم که می‌خواهم بگویم. از کنسرت، نواری ضبط کردند و قرار شد یك روی نوار ساز اساتید باشد و روی دیگر صدای خواننده بعد با ما صحبت کردند که آقا اگر آواز نباشد نوار فروش نمی‌رود و مردم بیشتر به آواز علاقه دارند! ما هم گفتیم خوب، به خاطر این که شما ضرر نکنید، اشکالی ندارد!

بعد دیدیم نوار درآمد و سرتاسرش آواز است و به یك معنی اصلاً موسیقی ندارد. قطعه‌ای که آقای شهناز زدند واقعا قشنگ بود، بیشترش را حذف کردند و مقدار کمی از آن را در نوار گذاشتند. خود من برای این نوار کاری کردم که از یك پایه ساده ابتدایی باشد، نصف این را برداشتند و به جایش آواز گذاشتند! چهار مضرابهای بیشتری داشت که آنها را هم حذف کردند. از سازهای سلو بیشتر استفاده شده بود که همه آنها را هم حذف کردند. آقایان بهاری و شهناز ساز بسیار خوبی زدند که همه آن قسمتهای مورد نظر را حذف کردند و به کلی نوار به یك نوار خسته کننده تبدیل شده البته ما ابتدا با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار داد بستیم و قرار بود آنها این کار را انجام دهند و خدا می‌داند من چه‌قدر خوشحال بودم که آنها می‌خواهند در کنار سایر فعالیتهایشان در حوزه‌های دیگر یك کار فرهنگی نسبتاً کامل و با ارزش در موسیقی انجام دهند، ولی چیزی که به بازار آمد، حذف سازها و به جای آن، نشاندن آواز بود و من که شخصاً اصلاً رضایتی از این نوار ندارم. امیدوارم مرجعی برای رسیدگی باشد و روزی برسد که به این کارها از سر تعهد و دلسوزی و تخصص رسیدگی شود.

الان نوارهای موسیقی و منجمله همین نوار در اختیار شرکتهایی قرار می‌گیرد که می‌خواهند تجارت کنند و پول بیشتری به دست بیاورند. حتی در نوشته‌های جلد نوار هم اشتباهات زیادی وجود داشت و کلاً من به این نوار معترضم. البته گفتم چون نمی‌خواهم ضرر کنند یك مقدار حذف سازها ایرادی ندارد ولیکن آخر همه‌اش را به کلی حذف کرده‌اند. در این مورد ما تجربه‌ای هم داشتیم و آن نواری بود که با آقای رستمیان پر کردیم. در آن مورد هم تذکر دادم که آقا در این نوار، «آواز» زیاد است و مردم را خسته می‌کند و دیدیم که همین طور شد و نوار هم کمتر فروش رفت.

□ آقای پایور من در مورد کم شدن فروش نوار به طور بسیار تقریبی آماری گرفتم. بعضی می‌گفتند به ۳۰ درصد فروش قبل کاهش یافته و بعضی هم می‌گفتند به ۴۰ در صد شاید از این مقدار، کمتر هم شده باشد. عقیده شخص من این است که در چند ساله اخیر از

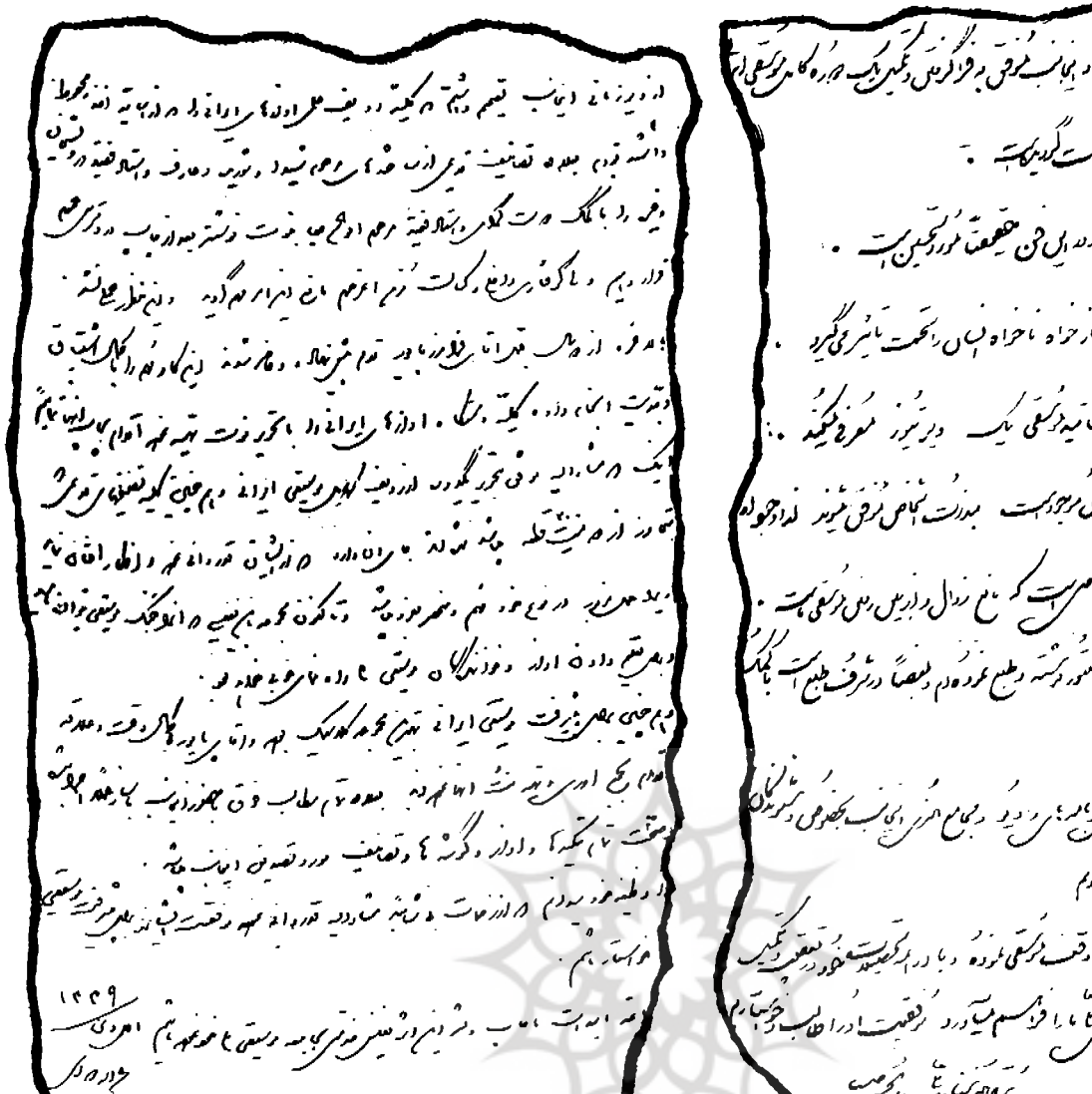

دست نوشته‌های
مرحوم عبدالله
دوامی واستاد ابوالحسن صبا

دستگاهها موسیقی، بیش از حد لازم استفاده شده و دستگاهها را به یك تعبیر به فرسودگی کشانده‌اند یعنی نوارهای تولید شده اکثراً تکراری است و چیزی هم که تکرار شود طبیعتاً هرچه هم خوب باشد، باز باعث خستگی گوش شنونده (و حتی شنوندگان بسیار علاقمند) می‌شود. ما به این دستگاهها موسیقی ایران نیاز داریم و اینها منبع گرانبهای موسیقی ما هستند و باید برای آیندگان بمانند و نباید از اینها به اصطلاح زیاد کار بکشیم و آنها را بیش از حد، عرضه کنیم تا به یك تعبیر فرسوده شوند. شما علل دیگری در مورد کاهش فروش نوارهای موسیقی به نظرتان می‌رسد که بگویید؟

■ آنچه می‌فرمائید درست است. چون بیشتر، خواننده‌ها طرف معامله هستند، غالباً می‌خواهند خودشان را نشان بدهند و آن طور که لازم است، توجهی به موسیقی ندارند. از اول انقلاب که بسیاری از انواع موسیقی ممنوع بود و تنها آواز بدون ساز هیچ مساله‌ای نداشت و بیشتر پخش می‌شد خوب، این

□ حفظ ردیف موسیقی قدیم هم به صورت مکتوب و هم از طریق نواختن لازم است و باید برای همیشه حفظ شود.

□ کنسرت موفق کنسرتی است که اگر پس از مرتبه اول بازهم اجرا شود باز همان جمعیت یا حتی بیشتر برای دیدن آن اشتیاق نشان دهند.

□ به نظر من ادیب خوانساری واقعاً نقطه عطفی از آواز قدیم به جدید بود و از لحاظ تدوین شعر و موسیقی، طرز بیان شعر، تصنیف وخواندن آواز، آقای بنان واقعاً بی نظیر بود.

آواز گوش مردم را پر کرد

حالا دیگر مردم به آواز کمتر علاقه نشان می‌دهند و موسیقی می‌خواهند. همین مشکل در نوار جدید ما هم بود. واقعاً از آواز سوءاستفاده شد! تمام این تکه‌ها را که خواندند، اصلاً کل کار را کهنه کردند و من ناراضی هستم. اسم مرا به عنوان سرپرست گروه نوشتند ولی خودشان همه کارها را کردند، در صورتی که باید به من می‌گفتند که چه می‌خواهند بکنند. در مورد نوار هم همین طور شد که دیدیم نوار موفقی نبود، مثل بسیاری از نوارهای دیگر. اصولاً این دوره‌های خاصّ در مملکت ما (و شاید بسیاری از ممالك دیگر) پیش می‌آید. مثلاً یك مدتی تب آکواریوم همه را گرفته بود و اینقدر همه دنبال این کار رفتند تا زده شدند. یك مدت تب، پرکردن نوار (به خصوص توسّط خواننده‌ها) شیوع پیدا کرده بود و همین طور نوار پر می‌کردند و توجهی به کیفیّت آن نداشتند (که همین باعث یکنواختی شد). به هر حال باید موسیقی هم باشد حتی برای تنوع آواز، موسیقی هم استفاده شود بهتر است. ◀

نواری که اخیراً آقای دهلوی تهیه کرده‌اند به نظر من نوار فوق‌العاده خوبی است و بهترین نمونهٔ موسیقی ایران است. اگر این نوار به بازار بیاید نشان می‌دهد که چقدر کار جالب است و هر چیزی که به اندازه و در جای خود باشد، خوب است. چقدر ایشان زحمت کشیدند و با نبودن وسیله و ارکستر، نوار را پر کردند. این نوار به کلی با نوارهای دیگر فرق دارد. واقعاً وقتی خود موسیقی مطرح باشد، جالب و پسندیده است.

□ شما با خوانندگان زیادی در سطوح مختلف از نظر تکنیک و لطافت آواز و تحریر شعر کار کرده‌اید. مختصری از خوانندگانی که بهتر نظر آهنگساز را برآورده می‌کردند یا در تلفیق شعر و موسیقی مهارت داشتند و آوازشان بهتر بود و صدای گرمی داشتند، بیان کنید.

■ برخلاف تصوّر شما من با خوانندگان زیادی کار نکرده‌ام. چون با رادیو و تلویزیون همکاری محدودی داشتم. فقط با خوانندگانی که در وزارت فرهنگ و هنر آن زمان کار می‌کردند، سر و کار داشتم که آنها هم خواننده‌های درجهٔ اول نبودند ولی خوب بودند. البته خانمها هم بودند که خوانندگان خوبی بودند. ولی اگر نظر مرا بخواهید در درجهٔ اول آقای بنان با صدای گرم و تحریر خوب و تلفیق شعر و موسیقی، و مرحوم ادیب خوانساری که به نظر من بی‌نظیر بود و نقطه عطفی بین موسیقی قدیم و جدید به شمار می‌رفت. من اصلا شخصیت ادیب خوانساری را از همهٔ خوانندگان بیشتر می‌پسندم.

□ منظورتان از «نقطهٔ عطف از قدیم به جدید» چیست؟

■ خوب، موسیقی قدیم آواز طاهرزاده بود و غزل دماوندی. بعد یك مرتبه بنان و خوانساری و قوامی شروع می‌کنند...

□ یك مقداری در مورد سبك خواندن دوامی و اقبال السلطان توضیح دهید که اصلاً سبك خواندنشان و ادای شعری ایشان چگونه بوده است.

■ از نظر ادای شعری به هیچ‌وجه آنها را نمی‌پسندم چون اصلا شنیده نمی‌شد که به چه نحو شعر را بیان می‌کنند. یك نکته‌ای بگویم: در نواری از دوامی که جناب دماوندی خواندند، گفتند اگر فهمیدید ایشان چه شعری می‌خوانند یك مژدگانی می‌دهیم، یعنی اینقدر شعر نامفهوم بوده. ولیٰ من برداشت دیگری دارم. شاید استادان قدیم منظورشان بیان آواز بوده نه بیان شعر. امروزه توجه زیادی می‌شود که شعر واضح خوانده شود. شنونده اگر شعر را می‌خواهد کاملا بفهمد، برود دکلمه گوش کند! در قدیم اهمیتی به واژه و کلمه نمی‌دادند و آواز مهم بوده.

□ من در جایی خواندم که این نقطهٔ قوت بنان یا ادیب خوانساری را ـ که شما فرمودید تحریر زیبایی دارند ـ نقطهٔ ضعف قلمداد می‌کردند و در عوض، کلمات جویده را نقطه قوت می‌دانند.

■ خوب این هم نظری است. شاید نظر آنها درست باشد.

□ نه! یك نظر، یا سلیقه‌ای است یا فنّی. نظر فنّی که باید مشخّص و بدیهی باشد...

■ به نظر من ادیب واقعاً نقطه عطفی از قدیم به جدید بود و بعد از لحاظ تدوین شعر و موسیقی، طرزِ بیان شعر، تصنیف و خواندن آواز، آقای بنان واقعا بی‌نظیر بود. همچنین آقای قوامی و آقای شجریان خوب هستند. واقعاً من می‌بینم آقای شجریان آدم طلبه‌ای هستند و سعی می‌کنند همه چیز را خوب یاد بگیرند و همه چیز ایشان خوب است، صدای خوب و تحریر خوبی دارند.

□ از خانمها چطور؟

■ در مورد خانمها که خانم قمر واقعاً از هر نظر بی‌نظیر بود. از لحاظ احساس، تحریر و نفس و صدا واقعاً عالی هستند و صدای گیرای خوبی دارند. بعد هم که خانم روح‌انگیز بود و بعدی‌ها چندان هنری نداشتند. خانم پریسا، خانم اخوان، خانم خاطره پروانه صدای گرمی داشتند ولی هیچکدام به حد قمر یا روح‌انگیز نرسیدند. آن پختگی را نداشتند.

□ شما با آهنگسازهای مختلفی کار کردید. مکتب وزیری که نماینده مشخصش خود کلنل بود و بعد هم مرحوم خالقی. کلاً در مورد آهنگسازانی که در زمینهٔ موسیقی اصیل ایرانی و نیز کار ارکستری، خوب درخشیدند، مقداری توضیح دهید.

■ خوب، همین دو نفری را که شما نام بردید، می‌توانم مثال بزنم. آهنگسازهای دیگر که کار کردند، الان دچار انحرافاتی شده‌اند که نمی‌توان در مورد آنها صحبت کرد و چندان هم در این مورد وارد نیستم که نظر بدهم. شاید بتوان گفت آقای وزیری خدمت شایسته‌ای به موسیقی ایران کرد و البته ممکن است کارهایی هم داشته باشد که بعضی‌ها الان نپسندند. مثلاً در تارکاری کرده‌اند که موسیقی اصیل نیست (به اسم «حاضر باش») ولی خوب، این فداکاری بود و بعد از آنها بقیه قدم برداشتند. باید برمبنای موسیقی اصیل گام برداشت و کاری در این زمینه انجام داد، در غیر این صورت، در جا زدن است. کتاب را از حفظ کردن و درس پس دادن ارزش ندارد. مثلا آقای برومند، زحمت کشیدند و ردیفها را یاد گرفتند و درس هم دادند ولی همین قدر کارشان ارزش دارد که آمدند یاد گرفتند و درس دادند ولی چیزی به فرهنگ موسیقی اضافه نکردند. ولی چون فرهنگ موسیقی ما قبلا تدوین و تثبیت نشده بود، این کار ایشان ارزش دارد. من بعد از وزیری و خالقی، استاد دهلوی را شایسته می‌دانم یعنی کاری کرده‌اند که می‌توانند با آبرو و سربلندی در جهان موسیقی آثار خود را ارائه دهند.

□ در مورد ترانه سازها و ترانه سراها و نیز پیرامون موسیقی‌یی که به اصطلاح تاریخ مصرف دارد، و ماندنی نیست، شمه‌ای بفرمائید.

■ آقای مهدی خالدی ترانه ساز خیلی خوبی بود. ترانه‌های مدرنی هم ساختند و تصنیفهای بسیار قشنگی دارند که اگر درست اجرا شود می‌بینیم چقدر موسیقی قشنگ است و لطافت دارد. حتی آقای مجید وفادار (علیرغم کارهای سبکی که ارائه کرد) تصانیف خوبی دارند یا آقای تجویدی یا آقای فخرالدینی کارهای خوبی ارائه داده‌اند و بیشتر از این به خاطرم نمی‌آید.

□ کلاً هر چه دل تنگتان می‌خواهد بگوئید! خاطره‌ای، صحبتی هر چه در نظرتان می‌رسد، بگوئید.

■ در همین مجله ادبستان و مجلات دیگر زیاد صحبت از استاد است و به همه کس لقب استاد می‌دهند. یادم می‌آید که درگذشته به همه «هنرمند» می‌گفتند و حتی در رادیو صحبتی بود که می‌گفتند هر که از خانه‌اش قهر می‌کند، یا خواننده می‌شود، یا هنرمند! حال از بعد از انقلاب در رشتهٔ موسیقی همه «استاد» شده‌اند. از نظر خودم می‌خواهم استاد را تعریف کنم: اگر هم موردپسند بعضی‌ها نیست به هر حال نظری است. قبل از اینکه راجع به استاد صحبت کنم، ابتدا باید ببینیم به چه کسانی «نوازنده» یا «خواننده» می‌گویند (البته بحث من روی آهنگساز یا رهبر ارکستر و یا محقق موسیقی نیست باید اصالت آنها را پیدا کرد) استاد در درجه اول باید خواننده یا نوازندهٔ خوبی باشد. اول ببینم به چه کسی نوازنده یا خواننده خوب می‌گویند.

من پنج عامل برای این امر در نظر گرفته‌ام: اول این که ردیف و گوشه‌های موسیقی ایرانی را به طور کامل و صحیح و علمی بداند. دوم این که باید تسلط در ساز یا آواز داشته باشد، یعنی آنچه را می‌داند بتواند روی ساز یا آوازش بیاده کند، شاید بدانید اشخاصی بودند که خواننده بودند و تمام ردیفها را خوب می‌دانستند اما نمی‌توانستند به آواز بیان کنند، یا نوازنده بودند اما نمی‌توانستند درست بزنند. نوازنده یا خواننده باید برتمام تکه‌ها مسلط باشد و بتواند آنها را به خوبی بیاده کند. سوم این که نوازنده یا خواننده، باید «ذوق» داشته باشد، تسلط و علم داشتن به تنهایی کافی نیست. درست زدن تمام ردیفها مثل درس جواب دادن است. نوازنده یا خواننده باید ذوق و استعداد پرورش اینها را داشته باشد. اصلاً ذوق و استعداد در تمام هنرها پایه و اساس است. باید خودش بتواند چیزی عرضه کند. چهارم این که در کشور ما نوازنده یا خواننده باید دارای شخصیت هنری باشد، به نظر من اگر هنرمند بخواهد در مجلسی شرکت کرده و پای هر بساطی بنشیند هنرمند نیست، باید سعی کند شخصیت خود را حفظ کند، چرا که جامعه ما نسبت به هنرمندان بدبین است. باید سعی کند بیشتر از افراد دیگر شخصیت داشته باشد. مرحوم تهرانی می‌گفت اگر دیگران جوراب پاره بپوشند یا لباس کثیف، عیبی ندارد اما اگر من هنرمند یك خال روی یقه‌ام باشد می‌گویند «بفرمائید! این هم از هنرمندان.»

□ بله، انحراف در همه طبقات جامعه ـ کم و بیش ـ وجود دارد، منتهی اگر در هنرمندان باشد بیشتر خود را نشان می‌دهد، چون هنرمند مورد نظر همه است و مردم از هنرمند توقع بیشتری دارند.

■ بله، همین طور است و به همین علت است که بسیاری از مردم به ما بدبین هستند درست نیست که هنرمند خودش را همه جا عرضه کند. مثلاً در کابارد بخواند و به مجلس عروسی و غیره برود. البته هرکسی جای خودش را دارد ولی هنرمند واقعی نباید این کار را بکند. پنجم اینکه به موسیقی علمی وارد باشد.

دیگر امروز نمی‌توان گفت هنرمند «نت» نداند یا با سازهای موسیقی آشنایی نداشته باشد، حتی وقوف بر اطلاعات علمی در موسیقی بین‌المللی لازم است. هنرمند ما تا حدودی باید با تئوری موسیقی هم آشنایی داشته باشد. این پنج عامل را من برای یك نوازنده یا

□ کسانی که به موسیقی علاقه‌مند هستند و استعداد موسیقی دارند باید از نظر مادی تامین باشند والا به طور جدی به دنبال موسیقی نمی‌روند.

□ موزیسین باید کارش فقط موسیقی باشد

□ بعداز مرحوم وزیری وخالقی، استاد دهلوی را شایسته می‌دانم. ایشان کاری کرده‌اند که می‌توانند با آبرو و سربلندی آثار خود را درجهان موسیقی ارائه دهند.

□ باید درزمینهٔ موسیقی اصیل گام برداشت و کاری نو درموسیقی انجام داد، درغیر این صورت حفظ کردن کتاب و درس پس دادن، درجا زدن است وارزشی ندارد. باید ردیفی به ردیفهای موسیقی اضافه کرد.

خواننده لازم می‌دانم. شاید بگوئید اینها برای نوازنده خوب لازم نیست. اتفاقاً خیلی هم لازم است، چرا که مرحوم تهرانی ردیف موسیقی را خوب می‌دانست و به همین علت استاد بود، تصانیف را می‌خواند و با ضرب می‌زد.

تازه با این پنج عامل می شود نوازنده یا خواننده خوب آن وقت دو عامل دیگر هست که شخص را استاد می کند: یکی اینکه هر استادی باید ردیف مشخصی از خودش داشته باشد. به این معنا که از تسلط در علم موسیقی و تجربیاتش در ساز و مطالعاتی که در طی چندین سال انجام داده و استفاده از ردیف قدیم، کار تازه‌ای انجام دهد. چنانچه استاد صبا ردیفهای تازه داست حتی «دیلمان» را استاد صبا به ردیف اضافه کرد. هنرمند باید سعی کند با تکنیك بهتر و علم بیشتر ردیفهای بیشتری بیاورد، کسی که پنج عامل مذکور را داسته و ردیف هم داشته باشد، باید شاگرد هم تربیت کند تا به او استاد بگویند.

□ یعنی هنر استاد در شاگرد استمرار می یابد و حتی در آخر کار شاگرد باید از استادش بهتر شود، در غیر این صورت تکاملی به وجود نیامده...

■ بله. استاد باید شاگرد تربیت کند. البته در اینجا یك تبصره وجود دارد. یك استاد خوب باید اکثریت شاگردانش خوب باشند. مثل استاد صبا که تمام شاگردانی که تربیت کرد، خوب بودند. اینها نکاتی هستند که موجب پیشرفت موسیقی می شود من اینها را برای جوانها و آن کسی که در ادبستان مدام می نویسد فلان «استاد»، می گویم نا این «استاندارد» ی باشد که استادهای زمان حاضر را با آن بسنجند. و نه فقط پیش کسوتان را. تمام این نکات در مرحوم صبا و آقای وزیری جمع بودند. هرچه هنرمند خوب می بینید، شاگردهای این دو بودند. شاید عوامل دیگری هم لازم باشد.

امیدوارم ادبستان از این به بعد دقت کند که مدام به هرکسی لقب استاد ندهد و لفظ استاد را سبك نکنند حتی در دانشگاه هم به همه «استاد» نمی گویند. مراحل مختلف دارد: استادیار و دانشیار و بعد... به استادی می‌رسند.

□ آقای یاپور اگر پیامی برای نسل آینده دارید بفرمائید.

■ اول این که تمام کسانی که در کار موسیقی هستند، شخصیت خود را حفظ کنند و اگر می خواهند موفقیتی داشته باشند حرمت موسیقی و موسیقیدان را در جامعه حفظ کنند والا همیشه همان (مطرب قدیمی و بی ارزش) محسوب می شویم.

اگر ساز هم خوب نباشد، مهم نیست. باید شخصیت داشته باشیم و خودمان را سبك نکنیم البته هرکسی جای خود را دارد یعنی آنکه مجلس عروسی را فی‌المثل گرم می کند، جای خود را دارد ـ من که هرگز نمی توانم کار او را انجام دهم!

دوم اینکه احترام بزرگتر را حفظ کنند. اوایل انقلاب طوری شده بود که اصلاً شاگردها به استاد توصیه و پیشنهاد می کردند که شما جطور ساز بزنید! جوانها باید تحت نظر استاد کار کنند.

خوب اگر جوانها بخواهند دستور بدهند، پیشکسوتان جلو نمی‌آیند و ما در جا می‌زنیم، جوانها جدی کار کنند، نه برای تفریح و تفنن. بیشتر کار کنند و بگذارند مردم موسیقی خوب را بشنوند. می بینم مرتب از خارج نوار می‌آید (که واقعاً جای تاسف است). در پایان امیدوارم کارها و زحمات شما باعث شود هم مردم بیشتر به موسیقی علاقه‌مند شوند و هم دست اندرکاران سعی کنند در حد لیاقت موسیقیدانان، بیشتر به آنها بپردازند. ■